

اخلاق دانشجویی در اسلام

مریم الهیاری نژاد / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

allahyarinejhad@gmail.com

چکیده

بنا بر آیه دوم سوره جمعه علم آموزی یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم ﷺ است. ضرورت یادگیری علم، ضرورتی مطلق، فرازمانی و فرامکانی است. اخلاق و علم از نگاه اسلامی، رابطه‌ای عمیق و ناگسستگی با هم دارند. ضرورت اخلاق دانشجویی آنجایی است که اخلاق گریزی، تأثیر ژرف بر تخریب مبانی اخلاقی جامعه و دور شدن جامعه از مسیر دینی خود دارد. اسلامی شدن دانشگاه‌ها، نیز در گرو اخلاقی بودن آنهاست. در آموزه‌های دینی نیز برای دانشجوی مسلمان در حوزه‌های حرفه‌ای و عمومی، اخلاقیات ویژه‌ای مانند بزرگداشت مقام استاد و رعایت ادب، آداب پرسش، مطالعه پیگیر، انجام مذاکرات علمی و عمل به علم و... مطرح شده است؛ تهاجم فرهنگی و توجه یک‌جانبه به آموزش و کم‌صبری دانشجو از جمله موانع رشد اخلاق دانشجویی در دانشگاه‌ها هستند. رعایت اصول اخلاقی دانشجویی، نقش مهمی در انسجام و اتحاد جامعه بشری، امنیت اجتماعی، گسترش دین الهی و تولید دانش و تحقیقات علمی ایفا می‌کند. در این مقاله از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، استاد، دانشجو، اخلاق دانشجویی، آموزه‌های دینی.

۱. مقدمه

نیاز به «اندیشه‌های اخلاقی» و «رفتار اخلاقی» از روشن‌ترین نیازهای جامعه بشری است. ظلم و فقر و نیاز به اخلاق در شرایط کنونی جهان، هزاران برابر گذشته‌هاست. امروز بشر به دلیل پیشرفت تکنولوژی و ابزارهای نظامی و ارتباطی، بیش از همیشه می‌تواند زندگی خود و دیگران و محیط زیست را با خطر مواجه سازد، و لذا تفکر و برنامه‌ریزی و ایجاد ساختارهای کنترل برای کاهش و پیشگیری از خطرها، از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است. بشر، همیشه به «اخلاق» و «معنویت» و «عدالت» نیاز داشته و دارد؛ ولی امروز این نیاز حیاتی‌تر، فوری‌تر و صدها برابر است. از آنجاکه رعایت اصول اخلاقی در شرایط گوناگون و در دانشگاه‌ها و حتی نسبت به دشمن، از شاخصه‌های تفکر معصومان ﷺ است، لذا در دانشگاه‌های ما نیز الگوی ما در نظام و هویت دانشگاهی، اسلامی بودن دانشگاه است و این، نسبت اخلاق دانشگاه و دانشجو را با اسلام وثیق‌تر می‌کند. اصل اسلامیت اخلاق دانشجویی اقتضا می‌کند که علم اخلاق حرفه‌ای با بهره‌مندی از شیوه‌های اجتهادی، در مسائل اخلاق حرفه‌ای از متون دینی (کتاب و سنت) پاسخ بطلبد و از التقاط نظریه‌های غربی با آموزه‌های دینی بپرهیزد. لذا این پژوهش در صدد است تا به برخی از مباحث اخلاق حرفه‌ای دانشجویی، که لازم است دانشجوی مسلمان، آنها را در محیط‌های علمی به کار گیرد بپردازد.

۲. مبانی اخلاق دانشجویی در اسلام

۲-۱. اهمیت و ضرورت علم آموزی

اهمیت علم و علم آموزی، از دیدگاه اسلام، از آنجا روشن می‌شود که بدانیم اولاً نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد درباره تعلیم و تربیت اند: «أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، أَقْرَأُ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق: ۱-۴)؛ بخوان به نام پروردگارت که بیافرید، آدمی را از لخته‌خونی بیافرید، بخوان، و پروردگارت تو ارجمندترین است، خدایی که به وسیله قلم آموزش داد؛ ثانیاً خداوند سبحان با نخستین نعمت خویش (علم و دانش) بر آدم ابوالبشر منت نهاد: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱)؛ و نام‌ها را به تمامی به آدم بیاموخت. علم و آگاهی آدم ابوالبشر ﷺ به اسما و حقایق الهی، سبب گشت فرشتگان در پیشگاه او به سجده افتند و این سبب شد که رفعت مقام و منزلت انسان بر همه موجودات محرز گردد.

ضرورت تحصیل علم از دیدگاه اسلام، ضرورتی مطلق است؛ یعنی نه قید افرادی دارد، نه قید زمانی، نه قید مکانی و نه هیچ محدودیت دیگری (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۳۲). بر همین اساس پیامبر ﷺ

درباره آن می‌فرمایند: «علم‌آموزی بر هر مسلمان واجب است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۰). ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «حکمت گم‌شده مؤمن است؛ پس آن را فراگیرید هرچند در دست منافق باشد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۹). سنت و احادیث نبوی، در ارائه ارزش و اعتبار علم و علما و متعلمان به اندازه‌ای فراوان و چشمگیر است که می‌توان گفت از حد شمارش بیرون است.

با این همه تحصیل علم مطلوبیت ذاتی ندارد؛ یعنی به صرف عالم شدن و تحصیل و علم، سعادت حقیقی انسان تأمین نمی‌شود؛ چه فراوان بوده و هستند عالمان و اندیشمندانی که علم‌آموزی‌شان آنان را از سعادت حقیقی دورتر کرده است. بنابراین اگر اسلام بر تحصیل علم تأکید ورزیده و به آن اهمیت داده است، برای آن شرایط و اخلاقیاتی نیز بیان کرده است، که به برخی از این اخلاقیات در این تحقیق اشاراتی خواهد شد.

۲-۲. تعریف علم اخلاق

واژه «اخلاق» در لغت به معنای «سرشت و سنجیه» است؛ اعم از سجایای نیکو و پسندیده، مانند راست‌گویی و پاکدامنی، یا سجایای زشت و ناپسند، مانند دروغ‌گویی و تهمت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۷). در اصطلاح عبارت است از: «فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست» (عزیزی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۷)؛ یا عبارت است از: «صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷، ص ۳۷۲).

۲-۳. موضوع علم اخلاق

علم اخلاق درباره شناخت فضایل و رذایل اخلاقی گفت‌وگو می‌کند تا پس از شناخت و علم به هر یک از آنها، صفاتی را که در انسان موجب فضایل اخلاقی است تحصیل، و آن صفاتی را که موجب رذایل اخلاقی هستند ترک کند، تا بدین‌وسیله بتواند خود را به نهایت درجه و اوج کمال و سعادت واقعی انسان برساند (شیر و حائری تهرانی، ۱۳۶۹، ص ۱۰).

۲-۴. هدف علم اخلاق

هدف یک نظام اخلاقی، از نوع جهان‌بینی، انسان‌شناسی و مبانی پذیرفته‌شده آن نظام جدا نیست. بنابراین بر اساس نگرشی که انسان به عالم آفرینش، آغاز و سرانجام امور دارد، «والاثرین هدف در علم اخلاق، هدایت انسان‌ها به سوی خیرات و کمالات و ممارست در فضایل و دوری از ارتکاب پلیدی‌ها

و جلوگیری از رذایل می‌باشد. لذا علمای اخلاق، مهم‌ترین فایده این علم را تغییر خلق انسان‌ها و تحول روحی آدمیان ذکر نموده‌اند» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰). همچنین علم اخلاق مثل فلسفه و علوم عقلی محض نیست که صرفاً بعد عقلانی و نظری انسان را تقویت کند؛ بلکه هدف اصلی این علم، آموزش شیوه رفتار است (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

۲-۵. حوزه‌های علم اخلاق

علم اخلاق، به اخلاق نظری و عملی تقسیم می‌شود. اخلاق نظری عبارت است از: علم به صفات زشت و رذایل اخلاقی و شناخت ویژگی‌های پسندیده و مکارم اخلاقی (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۳۷). اخلاق عملی نیز روشن می‌کند که انسان برای کسب فضایل اخلاقی و دور ساختن رذایل از خود، چگونه باید عمل کند (شیر و حائری تهرانی، ۱۳۶۹، ص ۳۱). برای مثال، وقتی می‌گوییم «احترام به استاد، خوب است»، این گزاره جزو اخلاق نظری است. گاه نیز درباره چگونه احترام کردن به استاد سخن می‌گوییم که اخلاق عملی است؛ زیرا شیوه اجرای اخلاق نظری را می‌آموزد (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۳۸).

اخلاق عملی به پنج شاخه فردی، حرفه‌ای، سازمانی، ملی و جهانی تقسیم می‌شود (همان). اخلاق حرفه‌ای مجموعه استانداردها و قواعدی است که بر نحوه رفتار همه اعضای یک حرفه اعمال می‌شود. اخلاق حرفه‌ای، رشته‌ای کلی است که با شاخه‌هایی مانند اخلاق کار، اخلاق حقوقی و اخلاق دانشجویی تکمیل می‌شود. این رشته ملاحظاتی را در پی دارد که رفتار خوب حرفه‌ها را همراه با جدای از عوامل مصلحتی و قانونی تعیین می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۸۷). برای نمونه، در اخلاق دانشجویی، هنجارهای لازم برای یک دانشجو، در تعامل با استاد، دیگر دانشجویان و فعالیت‌های علمی تعیین می‌شود که در اخلاق قضاوت، پزشکی یا مدیریت نیست (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۱۶).

۲-۶. رابطه علم و اخلاق

اخلاق و علم از نگاه اسلامی، رابطه‌ای عمیق و ناگسستنی با هم دارند. از نگاه اسلامی، اخلاق برای علم و تجارت و سیاست و... نیست، بلکه علم و دانش و سیاست و اقتصاد و... باید در خدمت اخلاق و معنویت باشند و همه این امور، مقدمه ارزش‌های اخلاقی و تکامل معنوی انسان هستند. دانش بدون ایمان، اقتصاد بدون اخلاق و سیاست بدون عدالت و معنویت، به شدت ناقص و ناتمام، بلکه گاهی فاقد ارزش و زیان‌بار است. مرحوم ابن‌مسکویه - از بزرگان علم اخلاق - در *طهارة الاعراق* می‌گوید

طلاب حوزه‌ها یا دانشجویان دانشگاه‌ها، نخست اخلاق را بیاموزند و آن‌گاه علوم منطقی، طبیعی، ریاضی و الهی را فراگیرند؛ زیرا کاربرد اخلاق در همه علوم و اعمال، مشخص است. اگر اخلاق نباشد، علمی که انسان فرا می‌گیرد، اولاً در فراگیری آنها آلوده خواهد شد، ثانیاً در کاربرد آنها نیز صفا نخواهد داشت (ابن‌مسکویه، بی‌تا، ص ۱۱).

آورده‌اند که روزی شاگردان/ابن‌مسکویه در کنار او نشسته بودند. در همان حال/ابن‌سینا وارد شد و گردویی در دست داشت. او به/ابن‌مسکویه گفت: سطح این گردو را مشخص کن و مساحت یک دانه جو را نیز مشخص کن و بگو که مساحت این دانه گردو با چند حبه جو برابر است./ابن‌مسکویه بی‌درنگ کتاب اخلاق را به/ابوعلی نشان داد و گفت: تو نخست اخلاقت را با این کتاب اصلاح کن تا ما مساحت آن گردو را مشخص کنیم! (همان، ص ۱۲).

۷-۲. ضرورت پرداختن به اخلاق در محیط‌های علمی

اگر به آنچه در دانشگاه‌ها دنبال می‌شود و نیز به نتایج دانش‌هایی که از اخلاق بی‌بهره‌اند، نظری بیفکنیم، ضرورت پرداختن به اخلاق در محیط‌های علمی روشن می‌شود. دانش صرف که همان اطلاعات و معلومات است، نه تنها نمی‌تواند نابسامانی‌ها و سرگردانی‌های جهان امروز را حل کند، بلکه با وسیله قرار گرفتن از سوی افراد بدون اخلاق و معنویت، دوچندان مشکل‌ساز می‌شود.

اخلاقی بودن دانشگاه با اسلامی بودن آن نسبت معناداری دارد؛ زیرا اولاً یکی از مهم‌ترین اضلاع دعوت پیامبر گرامی اسلام ﷺ اخلاق است: «جز این نیست که من برای اتمام مکارم اخلاق آمده‌ام» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۸۷). پس یکی از ابعاد اسلامی شدن دانشگاه‌ها اخلاقی بودن آنهاست؛ ثانیاً اخلاق از مهم‌ترین نیازهای بشر به انبیاست و قوام خود را در تبیین ملاک‌نهایی اخلاق و اصول راهبردی و حتی قواعد عملیاتی و امدار تعالیم و آموزه‌های اسلام است و هدف از ترویج اخلاق در دانشگاه در درجه اول، عملکرد اخلاقی این نهاد اجتماعی است (قراملکی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴-۱۲۱).

تباهی و اخلاق‌گریزی عالم، تأثیر ژرف و پردامنه‌های در تخریب مبانی اخلاقی جامعه (ملی و جهانی) دارد. در سخنان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی ﷺ نیز بر این امر تأکید شده است: «اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هرچه درس بخواند و تحصیل نماید، نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود، بلکه ضررها دارد... عالم فاسدی است که دنیایی را به فساد می‌کشاند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۰).

۳. اخلاق دانشجویی در اسلام

۱-۳. حوزه حرفه‌ای

در این بخش آن دسته از هنجارهایی را بررسی می‌کنیم که دانشجویان باید در تعامل با استاد و دیگر دانشجویان در محیط‌های علمی رعایت کنند. رعایت این هنجارها می‌تواند در سالم‌سازی فضای علمی دانشگاه، به منظور افزایش کارآمدی این نهاد علمی تأثیری بسزا داشته باشد.

۱-۳-۱. وظایف دانشجو نسبت به استاد

در آموزه‌های اسلامی، بر جایگاه رفیع عالم و دانشمند تأکید شده است. برای مثال، در روایات گوناگون، عالم هم‌رتبه پیامبران و شهیدان قرار دارد و از مقام شفاعت از دیگران نیز برخوردار است (کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸). در روایتی دیگر، «عالم، هفتاد مرتبه بر عابد برتری دارد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۴). همچنین امام زین‌العابدین ﷺ در رساله حقوق درباره حقوق استاد و معلم می‌فرماید:

حق کسی که به تو علم می‌آموزد این است که او را بزرگ بداری؛ و احترام مجلسش را نگاه داری؛ و به‌نیکی به سخنانش گوش فرا دهی؛ و به او روی آوری و در نزد او با صدای بلند سخن نگویی و اگر کسی از او سؤالی پرسید، در جواب دادن به او پیشی نگیری؛ و در محضر او با افراد دیگر سخن نگویی و در نزد او از دیگران غیبت نکنی (صحیفه سجادیه، رساله حقوق).

در نظر گرفتن چنین جایگاهی برای عالم حقیقی، عجیب نیست؛ زیرا عالم با نور دانش خود، به جامعه روشنایی می‌بخشد. از این‌رو دانشجویی که با ورود به عرصه دانش، به پیشرفت علمی جامعه و تعالی اخلاق خود نیز توجه دارد، در برابر استادش وظایفی دارد که برخی از این وظایف بدین قرارند:

۱-۱-۳. بزرگداشت مقام استاد و تواضع در برابر او

از مهم‌ترین وظایف اخلاقی دانشجویان، بزرگداشت مقام استاد است. خداوند سبحان داستانی از موسی ﷺ در قرآن کریم بیان فرموده است که موسی ﷺ به خضر ﷺ گفت: «هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتُ رُشْدًا» (کهف: ۶۶)؛ آیا با تو بیایم تا از آنچه به تو آموخته‌اند به من کمالی بیاموزی؟ و پس از آنکه پاسخ مثبتی از جانب خضر ﷺ دریافت نکرد به او گفت: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» (کهف: ۶۹)؛ اگر خدا بخواهد، مرا صابر خواهی یافت، آنچنان‌که در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم. با اینکه موسی ﷺ کلیم‌الله و یکی از انبیای اولوالعزم بوده، در برابر کسی که می‌خواهد به او مطلبی بیاموزد چقدر رعایت ادب و تواضع کرده است.

از همان آغاز برنامه تا به آخر، سختش سرشار از ادب و تواضع است. مثلاً از همان اول، تقاضای همراهی با او را به صورت امر بیان نکرد، بلکه به صورت استفهام آورده و گفت: آیا می‌توانم تو را پیروی کنم؟ دوم اینکه همراهی با او را به مصاحبت و همراهی نخواند، بلکه آن را به صورت متابعت و پیروی تعبیر کرد؛ سوم اینکه پیروی خود را مشروط به تعلیم نکرد، و نگفت من تو را پیروی می‌کنم به شرطی که مرا تعلیم کنی، بلکه گفت: تو را پیروی می‌کنم، باشد که تو مرا تعلیم کنی؛ چهارم اینکه رسماً خود را شاگرد او خواند؛ پنجم اینکه علم او را تعظیم کرده، به مبدأیی نامعلوم نسبت داد، و به اسم و صفت معینش نکرد، بلکه گفت: «از آنچه تعلیم داده شده‌ای» و نگفت «از آنچه می‌دانی»؛ ششم اینکه علم او را به کلمه «رشد» مدح گفت و فهماند که علم تو رشد است (نه جهل مرکب و ضلالت)؛ هفتم آنچه را که خضر به او تعلیم می‌دهد پاره‌ای از علم خضر خواند نه همه آن را و گفت: «پاره‌ای از آنچه تعلیم داده شدی مرا تعلیم دهی» و نگفت «آنچه تعلیم داده شدی به من تعلیم دهی»؛ هشتم اینکه دستورهای خضر را امر او نامید، و خود را در صورت مخالفت عاصی و نافرمان او خواند و به این وسیله شأن استاد خود را بالا برد؛ نهم اینکه وعده‌ای که داد وعده صریح نبود، و نگفت من چنین و چنان می‌کنم، بلکه گفت: انشاءالله به‌زودی خواهی یافت که چنین و چنان کنم. نیز نسبت به خدا رعایت ادب نموده، «ان‌شاءالله» آورد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۴۴).

امام علی علیه السلام در بزرگداشت مقام استاد می‌فرمایند: «هرکس به من یک حرف بیاموزد، مرا بنده خویش گردانده است» (طوسی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۵).

یکی دیگر از اهداف تواضع در برابر استاد و احترام به دانشمندان علاوه بر اهمیت و ارزشمندی خود «علم»، این است که این کار موجب رشد و پیشرفت علم، و در نتیجه پیشرفت جامعه اسلامی خواهد شد؛ اما متأسفانه بعضاً این احترام و تواضع به انحراف کشیده می‌شود و به جای اینکه موجب ترقی علم و دانش شود، موجب رکود و خمودی آن شده، جامعه را از نوآوری‌های علمی باز می‌دارد (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۵۲). بنابراین می‌توان گفت که اگر احترام به استاد و آموزگار در جامعه‌ای نهادینه نشود، بی‌شک، علم و فرهنگ و اخلاق آن جامعه رشد نخواهد کرد.

۳-۱-۲. انتخاب استاد شایسته

تأثیر استاد و نوع ارزش‌ها و نگرش‌ها و جهان‌بینی و ایدئولوژی او بر شاگردان، جای هیچ تردیدی ندارد. به همین دلیل است که انتخاب استاد و معلمی شایسته و وارسته همواره مورد توجه و تأکید فراوان اولیای دین بوده است. امام باقر علیه السلام در پاسخ به این پرسش که منظور از «طعام» در آیه ۲۴ سوره عبس «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» چیست؟ فرمود: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۹)؛ یعنی منظور از «طعام» در این آیه، «علم» است. انسان باید مواظب باشد که علمش را از چه

کسی می‌گیرد. بنابراین یک دانشجو تا جایی که شرایط به او اجازه می‌دهد باید به دنبال انتخاب استادان شایسته باشد. از جمله ویژگی‌های استاد شایسته می‌توان به تهذیب عملی استاد، حسن خلق و فروتنی، دریغ نوزیدن از تعلیم علم، لطف و محبت استاد نسبت به دانشجو، القای مطالب علمی درخور استعداد دانشجویان، تشویق شاگردان به اشتغالات علمی اشاره کرد (رک: حجتی، ۱۳۵۹، ص ۲۰۲-۲۹۰). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی استاد شایسته را کسی می‌داند که شاگردان خود را: ۱. از تکبر به تواضع دعوت می‌کند؛ ۲. از حيله‌گری و چاپلوسی به خلوص و خیرخواهی فرا می‌خواند؛ ۳. از جهل به علم می‌کشانند (ابن ابی‌فراس، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۳).

۳-۱-۳. آداب پرسش از استاد

پرسش و پرسشگری اگر به منظور کشف حقیقت و فهم واقعیت باشد، نه تنها از فضایل اخلاقی به شمار می‌آید، که در پاره‌ای از مواقع از نظر شرعی و فقهی نیز امری واجب است. اگر راه فهم حکمی در پرسش از کسی باشد، پرسیدن واجب خواهد شد (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۴۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسش را کلید خزاین و گنجینه‌های دانش دانسته، و نه تنها افراد را به پرسشگری تشویق می‌کند، بلکه می‌فرماید شخص پرسشگر اجر و پاداش اخروی نیز دارد: «دانش گنج است و کلید آن، پرسش است؛ پس پرسید - خدا شما را رحمت کند - به‌درستی که چهار دسته مأجورند: پرسشگر، گوینده، شنونده و دوستدار آنها» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱).

البته باید دانست که ارزش پرسش و پرسشگری، ذاتی نیست؛ بلکه این کار در صورتی دارای ارزش اخلاقی است که به منظور کشف حقیقت و فهم واقعیتی باشد. پس اگر منظور اظهار فضل و مچ‌گیری و امثال آنها باشد، کاری بسیار زشت و ناپسند است. حضرت علی علیه السلام در نکوهش چنین افرادی می‌فرماید: «برای فهمیدن پیرس، نه برای آزار دادن؛ چون نادان آموزش‌گیرنده، همانند داناست و همانا دانای بی‌انصاف، چون نادان بهانه‌جوست» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۲۰).

۳-۱-۴. رعایت لطف بیان، هنگام گفت‌وگو با استاد

دانشجو باید در خطاب به استاد، دارای حسن تعبیر و لطافت بیان باشد و به او نگوید: چرا، نه، قبول ندارم، چه کسی چنین گفته است... اگر هدف دانشجو در این چون و چراها، استفاده و بهره‌گیری از استاد باشد بهتر است در جلسه دیگر یا در جلسه خصوصی چنین پرسش‌هایی را مطرح کند. اگر استاد نسبت به رأی و نظریه و یا استدلال بر مطلبی اصرار می‌ورزد و یا سهواً سخنی ناصواب و نادرست

می‌گوید، شاگرد نباید چهره و نگاه خود را از او برگرداند و با اشاره سر و دست به دیگران بفهماند که شخصاً رأی و نظریه استاد را مردود می‌داند؛ بلکه باید نگاه و سیمایش، نگاهی رضایت‌آمیز و خوشایند باشد؛ چراکه در جمع جامعه بشری، تنها انبیا و اوصیا و ائمه علیهم‌السلام از اشتباه و لغزش مصونیت دارند (حجتی، ۱۳۵۹، ص ۳۴۱-۳۴۳).

امام رضا علیه‌السلام درباره امکان اشتباه کردن افراد برجسته می‌فرماید: «دو چیز غریب است؛ سخنی حکیمانه که از نادان سرزند و سخنی ناپسند که از حکیمی سرزند. سخن نادان را بپذیرید و از لغزش حکیم درگذرید. بی‌تردید، هر حکیمی در لغزش می‌افتد و هر نادانی نیز گاه تجربه‌ای سودمند دارد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۴).

علاوه بر این موارد دانشجوی در مقابل استاد وظایف دیگری مانند خوب گوش دادن به مطالب درس حین تدریس، رعایت ادب جلوس در برابر استاد، آمادگی روحی و جسمی شاگرد برای درس، با احترام یاد کردن از استاد، و سپاسگزاری از ارشادات و راهنمایی‌های استاد دارد که اینجا مجال پرداختن به همه آنها نیست. بنابراین دانشجوی باید احترام استاد را در همه شرایط نگه دارد؛ زیرا استاد پدر روحانی و معنوی اوست و حتی حقوق او از سایر آبائش بیشتر است.

۳-۱-۲. وظایف دانشجو در برابر خود

۳-۱-۲-۱. کوشش برای کشف استعداد خود

بسیاری از دانشجویان از چگونگی کشف استعدادهای خود آگاهی ندارند و این موضوع، از دغدغه‌های اساسی آنهاست. شناخت استعداد نوعی خودشناسی است. خودشناسی با شناخت دیگران شباهت و رابطه دارد (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۵۵). خودشناسی از علمومی است که آموختن آن از واجبات عینی می‌باشد. خودشناسی مقدم بر همه دانش‌ها و معرفت‌های دیگر است. از یک دانشجو هرگز پذیرفتنی نیست که صرفاً به تحصیل و تعلیم علوم بیرونی پردازد و از خود غافل باشد. برای انسان، خسران بزرگی است که جوهر و ذات مسائل بیرونی را بدانند و پیوسته به مطالعه و آزمایش و تجربه امور بیرونی و تفکر درباره مسائل آفاقی پردازد، اما از سیر انفسی و اندیشیدن در امور نفسانی و درونی خود غافل بماند (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۵۳-۵۴).

در این مسیر است که حضرت موسی علیه‌السلام برای یافتن استعدادها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سرشته در نهاد خویش و شکوفایی آن به سراغ پروردگار و معلمی می‌رود که بتواند آنچه را در ذات اوست به تعلیم رشدی خویش آشکار و بارور سازد. وی با آنکه خود از پیامبران اولوالعزم و دارای اراده استوار و

قوی است، از هیچ کوششی برای شناخت استعدادها و ظرفیت‌های خود دست بر نمی‌دارد و می‌کوشد تا با بهره‌گیری از استادی دانا و توانا آن را بشناسد و شکوفا سازد.

۳-۱-۲-۲. مطالعه پیگیر

دانش آموختن دانشجوی باید با حرص و ولع و اشتیاق شدید توأم باشد و در همه فرصت‌های ایام تحصیل، باید برای آندوختن ثروت‌های معنوی، از خود مراقبت کند و همواره جویای علم باشد. او نباید راضی شود که کمترین لحظه‌ای از فرصت‌هایش در جهت غیرعلمی به هدر رود (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۹).

شیخ طوسی در *آداب المتعلمین* در این باره می‌نویسد:

بدون شک دانشجوی باید بر درس مواظبت کند و در اول و آخر روز، آن را تکرار کند. بین عشاءین و وقت سحر و اوقات مبارک و روزهای آینده؛ و اوقات جوانی را مغتنم شمارد؛ چراکه امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «قلب جوان مانند زمین خالی است؛ هر چه در آن بیندازی آن را قبول می‌کند» (طوسی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۳).

۳-۱-۳. وظایف دانشجو در برابر دیگر دانشجویان

۳-۱-۳-۱. همکاری گروهی

یکی از وظایف دانشجو نسبت به اطرافیانش شرکت کردن در کارهای گروهی است. بسیاری از فعالیت‌های تحصیلی دانشجویان، به‌ویژه کارهای عملی باید به صورت گروهی انجام شوند. به همین دلیل، دانشجویان باید ساعت‌هایی را در محیط دانشگاه به همکاری، همفکری، تقسیم کارها، گزارش کارهای انفرادی به یکدیگر و مانند آن بگذرانند (نوری، ۱۳۸۹، ص ۵۲).

بنابراین چون دانشجوی به دو صورت فردی یا گروهی به کار علمی می‌پردازد، باید بر اساس نوع درس، موضوع مورد مطالعه و تحقیق، علاقه خود و هم گروه‌هایش و نیاز جامعه، گروه علمی خود را انتخاب کند و بر پایه هدف علمی گروه، به مطالعه و پژوهش پردازد. در این میان استفاده از تجربه‌ها و دانسته‌های دیگر دانشجویان به‌ویژه در مقاطع بالاتر و مشورت با آنان بسیار سودمند است. حضرت علی علیه‌السلام درباره اهمیت مشورت می‌فرماید: «... والاستشارة عين الهداية... ومن التوفيق حفظ التجربة»؛ مشورت، چشم هدایت است و به‌کارگیری تجربه، رمز پیروزی (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۱).

دانشجویان ممتاز، در قبال دیگر دانشجویان دو وظیفه مهم دارند: اول آنکه با رویی خوش پاسخ‌گوی پرسش آنها باشند و از پاسخ دادن به آنها طفره نزنند؛ دوم آنکه، پاسخ‌گویی‌شان درست و مستدل و آگاهانه باشد (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۶۸).

امام سجاد علیه السلام در **صحیفه سجادیه** برای دوستان حقوقی را بر می‌شمرد که از آن جمله است: «ارشاد و راهنمایی کسی که راهنمایی می‌خواهد، مشورت کردن با آنها، پوشاندن راز و عیب‌های آنان، رفع نیازهای آنان پیش از درخواست کردنشان و...» (ر.ک: صحیفه سجادیه، رساله حقوق).

۳-۱-۳-۲. انجام مذاکرات علمی

از جمله مواردی که دانشجو با دانشجوی دیگر تعامل دارد، مباحثه و مذاکره است. مباحثه علمی میان دانشجویان نوعی تبادل اندیشه و نظرهای علمی است. بحث و مذاکره درباره درس، متضمن فواید مهمی است که از هر جهت بر فواید و عواید حفظ کردن درس، ترجیح دارد (حجتی، ۱۳۵۹، ص ۳۸۶). اگر مباحثه علمی با شرایط آن و به‌درستی صورت گیرد، فایده‌های بسیار دارد؛ از جمله تثبیت شدن مباحث در ذهن، روشن شدن جنبه‌های پیچیده موضوع، غفلت‌زدایی از موضوع‌های فراموش شده، پی بردن به نادانی خود و اینکه ندانسته‌های ما بسیار بیشتر از دانسته‌های ماست (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۵۴).

از امام باقر علیه السلام روایت شده که: «خدای بیامرزد کسی را که علم و دانش را حیات بخشید». عرض کردند: کیفیت احیای علم چیست؟ فرمود: به این صورت است که دینداران و افراد باتقوا از طریق مذاکره و گفت‌وگوهای علمی [به علم و دانش، روح تازه‌ای ببخشند] (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸). همچنین از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عزوجل گوید: مذاکرات و گفت‌وگوهای علمی در میان بندگانم از عواملی است که می‌تواند قلب‌های مرده و دل‌های خفته را زنده و بیدار سازد» (همان).

۳-۱-۳-۳. آداب سکونت در خوابگاه

مکان زندگی دانشجو، چه از نظر داخلی و چه از نظر خارجی و چگونگی همسایه‌ها اهمیت بسیار دارد. دانشجو باید در انتخاب هم‌اتاقی یا هم‌منزلی خود که در حقیقت، دوست و عضوی از خانواده اوست، دقت داشته باشد. چه‌بسا دوستانی که موجب گمراهی و شکست انسان شوند و حاصل دوستی آنان چیزی جز پشیمانی و حسرت نباشد؛ چنان‌که خداوند سبحان می‌فرماید: «یا وَیْلَتَی لَیْتَنی لَمَّ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیْلًا» (فرقان: ۲۸)؛ وای بر من، کاش فلان را دوست نمی‌گرفتم. بنابراین، بهتر است دانشجو با افرادی هم‌اتاقی شود که در زمینه‌های اخلاقی، علمی یا ورزشی از او بهتر و بالاتر هستند. همچنین دانشجو در ارتباط و تعامل با دانشجویان اتاق‌های دیگر و همسایگان نیز باید آدابی را رعایت کند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که همسایه‌اش را اذیت کند و همسایه‌اش از شر او در امان نباشد، داخل بهشت نمی‌شود» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۲۱).

۳-۱-۳-۴. پرهیز از حسدورزی

از جمله ویژگی‌های ناپسند که گاه دامنگیر برخی دانشجویان می‌شود، آفت روحی و روانی حسد است. «حسد» به معنای کوشش در جهت نابودی کمالات دیگران است که از آمیخته شدن جهل و حرص پدید می‌آید، و بدترین نوع حسادت، حسادت میان علما و دانشمندان است. در مقابل غبطه، از جمله عوامل پیشرفت علمی است. فرق است بین غبطه و حسادت؛ زیرا غبطه به معنای شوق رسیدن به کمالات دیگران بدون تمنای زوال و نابودی آن کمال از آنهاست، درحالی‌که حسادت با آرزوی زوال آن کمال همراه است (غیاثی کرمانی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۶-۱۶۷).

در آموزه‌های دینی، مردم از حسد نهی شده‌اند. خدای سبحان می‌فرماید: «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء: ۵۴)؛ آیا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته حسد می‌برند؟ در جای دیگری می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهٖ بَعْضُكُمْ عَلَی بَعْضٍ» (نساء: ۳۲)؛ آرزو مکنید آن چیزهایی را که بدانها خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از حسادت پرهیزید؛ زیرا حسد نیکی‌ها را می‌خورد؛ چنان‌که آتش هیزم را می‌خورد» (شعیری، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹). بنابراین شاگردی که از نظر کمالات علمی شهرتی کسب کرده است، نباید بر اقران و همگنان خود مباحثات ورزد و به خاطر درک و فهم جالب خویش و پیشتازی علمی نسبت به دیگران، دچار عجب و غرور و خودپسندی گردد؛ چون خداوند است که بر وی منت نهاده و او را در میان دوستانش برجسته ساخته است (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۶).

۳-۲. حوزه‌های عمومی

همان‌طور که می‌دانیم اخلاق دانشجویی گونه‌ای اخلاق حرفه‌ای به شمار می‌رود. در درون اخلاق حرفه‌ای نیز دسته‌ای از اخلاقیات در حوزه تخصصی است و فرد دانشجو در برخورد با افراد پیرامون و حرفه‌اش باید گونه‌ای اخلاق حرفه‌ای و تخصصی را رعایت کند و در حوزه عمومی نیز اخلاقیاتی وجود دارد که همه افراد جامعه از جمله فرد دانشجو باید آنها را به جای آورد و نه تنها در حوزه درس و استاد و دوستان، بلکه در تمام مسائل مطرح در زندگی‌اش مراعات کند. به همین دلیل برخی از اخلاقیات در حوزه عمومی آورده شده‌اند و منظور از مسائل حوزه‌های عمومی، مسائلی است که

یکایک اعضای جامعه از جمله دانشجو باید آنها را رعایت کنند. دانشجو یکی از اعضای جامعه است و بی‌شک، بر جامعه اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد. لذا موضوعاتی مانند توجه به خلوص نیت، عمل به علم، بلندهمتی، پرهیز از غرور علمی و فروتنی مباحثی هستند که در این بخش به آنها می‌پردازیم.

۱-۲-۳. خلوص نیت

در اخلاق اسلامی، صرف «حسن فعلی» برای ارزش‌گذاری یک کار کافی نیست؛ بلکه «حسن فاعلی» یعنی نیت خوب داشتن در انجام آن نیز باید به آن ضمیمه شود. در برخی از روایات نیز نیت، عین عمل معرفی شده است. امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرموده: «نیت از عمل بهتر است و اصلاً نیت، عمل است». سپس در تأیید این سخن این آیه را ذکر کردند که «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴)؛ هر کس بر طبق نیت خویش عمل می‌کند، و «شاکله» را به «نیت» تعریف کردند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶).

محور و کانون ارزش عمل و رفتار هر کس بر قصد و نیت و طرز جهت‌گیری او استوار است. بر اساس همین قصد و نیت است که اعمال و رفتار انسان گاه فاقد ارزش و اعتبار می‌شود و گاه نیز همانند گوهری گران‌بها می‌گردد. بنابراین دانشجوی مسلمان باید از اعمالی با اهداف و اغراض نادرست و کم‌ارزش مانند حب مال، نام‌جویی و برتری‌جویی نسبت به برادران ایمانی که انسان را به فرومایگی شخصیتی سوق می‌دهند، پرهیزد (حجتی، ۱۳۵۹، ص ۱۰۶-۱۰۷). چنین کسانی مصداق بارز این آیه شریفه‌اند: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۴)؛ آنهایی که تلاششان در زندگی دنیا تباہ شد و می‌پنداشتند کاری نیکو می‌کنند.

بنابراین از این رهنمودها می‌فهمیم که یک دانشجوی مسلمان باید باطن و روح خویش را از توجه به غیر خدا از طریق عبادت و بندگی او پاکسازی کند. خداوند سبحان می‌فرماید: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (زمر: ۲-۳)؛ دین خود را برای او خالص گردان آگاه باش که دین خالص از آن خداست. از رسول گرامی اسلام روایت شده که «اگر کسی علم و دانش را از آن جهت فراهم آورد که بخواهد با دانشمندان دیگر بستیزد، یا بر سفیهان و سبک‌مغزان فخرفروشی کند، و یا آن را وسیله جلب نظر مردم قرار دهد، جایگاه او از آتش دوزخ آکنده خواهد گشت» (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸).

۲-۲-۳. عمل به علم

برای هر تعلیم و تعلم، آداب و شروطی است. یکی از آداب تعلم این است که فرد متعلم، آنچه را فهمید و دانست به آن عمل کند، که هر که به علم خود عمل نکرد، آنچه را دانسته فراموش می‌کند؛ و هر که به علم خود عمل کند، خدا به او کرامت می‌فرماید علم آنچه را نمی‌داند (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۹۷).

مسئله عمل به علم چیزی است که هم دانشجو و هم استاد باید به آن اهتمام و توجه داشته باشند و آگاهی‌های خود را به کار بندند. خداوند سبحان در وصف عالم بی‌عمل به داستان بلعم باعور اشاره می‌کند که درجه علمی او موجب شده بود در محضر درس او دوازده هزار قلمدان گرد آیند. علاوه بر این، خود نیز از مواهب الهی و علوم و معارف لدنی برخوردار بوده است. پروردگار سبحان درباره چنین دانشمند خارق‌العاده و ابرمردی در زمینه علم و دانش، به سبب فقدان عمل می‌فرماید: «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» (اعراف: ۱۷۶)؛ مثل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی، زبان از دهان بیرون آرد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آرد. خداوند سبحان در جای دیگر عالم بی‌عمل را به الاغی تشبیه می‌کند که فقط بار را حمل می‌کند و خودش از آن هیچ سودی نمی‌برد (جمعه: ۵). امام صادق علیه السلام نیز درباره عالم بی‌عمل فرمودند: «اگر عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند، موعظه و اندرز او از دل‌ها می‌لغزد؛ چنان‌که باران از روی سنگ صاف بلغزد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۴).

۳-۲-۳. بلندهمتی

دانشجو باید در علم از همتی بلند برخوردار باشد. همت دانشجو باید بر حفظ جمیع کتب باشد تا بتواند بعضی از علوم را تحصیل کند؛ اما زمانی که دانشجو همت داشته باشد ولی تلاش نکند؛ برای او همت عالی نخواهد بود و تحصیل نخواهد کرد مگر اندکی از علوم را (طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۵ و ۸۶). دانشجو باید هر گونه موانع تحصیلاتش را برطرف سازد و از قدرت و شدت این موانع بکاهد؛ چنان‌که در حدیث آمده است: «وقت و فرصت آدمی، شمشیر برنده‌ای است که اگر آن را قطعه‌قطعه کنی و به نفع خود از آن بهره‌مند شوی، به هدف و مطلوب خویش دست می‌یابی؛ وگرنه این شمشیر تو را قطعه‌قطعه می‌کند و وجودت را درهم می‌نوردد» (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۰).

۴-۲-۳. پرهیز از غرور علمی

خودداری یک دانشجوی ممتاز از راهنمایی و کمک کردن به دانشجویان ضعیف (از نظر درسی)، نوعی غرور علمی است. شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

حدیثی از معصوم می‌گوید: علم سه مرتبه دارد: هنگامی که فردی مرتبه اول آن را به دست آورد، مغرور می‌شود. وقتی به مرتبه دوم رسید، تواضع می‌کند و وقتی به مرتبه سوم رسید، می‌فهمد که هیچ نمی‌داند. در واقع «علم اینه لا یعلم شیئا» (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۷۸).

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «آن‌که در دلش کمترین حالت کبر و خودبزرگ‌بینی وجود دارد، به بهشت در نمی‌آید» (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۶). امام خمینی^ع نیز در این زمینه می‌فرماید:

عالم تیره‌بختی که باد نخوت بر او چیره شده، نمی‌تواند خود و جامعه را اصلاح کند، و جز زیان برای اسلام و مسلمین نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد؛ و پس از سال‌ها تحصیل علوم، و برخورداری از حقوق و مزایای اسلامی، سد راه پیشرفت اسلام و مسلمین می‌گردد و ملت‌ها را گمراه و منحرف می‌سازد؛ و ثمرهٔ این درس‌ها این می‌شود که نگذارد اسلام معرفی گردد و حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۰).

همچنین باید بدانیم که میثاق و عهد خداوند بر اهل علم و علما شدیدتر و مؤکدتر است. امام صادق^ع فرموده‌اند: «برای انسان جاهل هفتاد گناه بخشوده می‌شود، پیش از آنکه برای انسان عالم یک گناه بخشوده گردد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۷).

۲-۳. تواضع و فروتنی

«تواضع» عبارت است از شکسته‌نفسی، که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند. لازمهٔ آن، کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹). در قرآن کریم، علما و دانشمندان با ویژگی‌هایی از دیگر گروه‌ها ممتاز شده‌اند که یکی از آنها خشوع و انعطاف‌پذیری است. «وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»؛ و بر خشوعشان افزوده می‌شود. خداوند در جای دیگر انسان‌های متواضع را چنین معرفی می‌کند: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳)؛ بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین به فروتنی راه می‌روند، و چون جاهلان آنان را مخاطب سازند، به ملایمت سخن گویند.

از امام صادق^ع نقل شده که: «از تواضع است که در نشستن به پایین مجلس راضی باشی، و به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله و ستیز نابجا را ترک کنی، اگرچه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که تو را به تقوا بستانند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۲۲).

بنابراین دانشجوی باید با افزایش بار علمی‌اش، بر فروتنی‌اش افزوده گردد؛ همان‌طور که هر قدر درخت پربارتر باشد بیشتر سرش را پایین می‌آورد. همچنین دانستیم که دانشجوی باید نفس خود را از اخلاق رذیله پاک کند؛ زیرا مادام که لوح نفس از نقوش باطله پاک نشود، انوار علوم بر او نتابد، و تا آئینهٔ دل از زنگ صفات رذیله پاک نگردد، صور علمیه در آن عکس نیندازد.

۴. موانع اخلاق دانشجویی

۴-۱. کم‌صبری و بی‌حوصلگی دانشجو

صبر «حس نفس» و خویش‌داری در برابر رخدادهاست. صبر عبارت است از مضطرب نبودن، اعتراض و شکایت نکردن و اعضا و جوارح را در جهت غیر صحیح حرکت ندادن (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۳۰۵).

همان‌طور که می‌دانیم، علم آموختن مستلزم مقاومت است. در داستان حضرت موسی و خضر^ع نیز می‌بینیم که یکی از عوامل و موانعی که سبب جدایی موسی^ع از خضر^ع و در نهایت محروم ماندن موسی^ع از بهره بردن از محضر استادش شد، همین مسئله بی‌صبری و کم‌حوصلگی ایشان بر تعلیم بود: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا». این جمله خویش‌داری و صبر موسی را در برابر آنچه می‌بیند با تأکید نفی می‌کند، و خلاصه می‌گوید: تو نمی‌توانی آنچه را که در طریق تعلیم از من می‌بینی تحمل کنی. امام صادق^ع می‌فرماید: «در جست‌وجوی علم باشید و آن را با صبر و بردباری، وقار و زینت دهید» (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۱).

۴-۲. فراموش کردن رسالت واقعی دانشجویی

یکی از آسیب‌های جدی که در دانشگاه‌ها مشاهده می‌شود، فراموش کردن دانش‌جویی در بین دانشجویان، و گرایش اغلب آنها به مدرک صرف است؛ درحالی‌که می‌دانیم رسالت علم‌آموزی دانشجوی در رأس وظایف او قرار دارد. دانشگاه دارای وظایف گوناگون است؛ ولی مدرک‌گرایی و شغل‌گرایی چنان جاذبهٔ القاکندهٔ قوی‌ای دارند که کوشش‌ها و دیگر وظایف دانشجوی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند (برنجی، ۱۳۶۰، ص ۳۶). درمان این آسیب، نیازمند مطالعات گسترده‌ای است؛ ولی مؤثرترین راه آن، تقویت حس مذهبی و دلسوزی نسبت به کشور و سرنوشت جامعه است.

۴-۳. توجه یک‌جانبه به امر آموزش و غفلت از اخلاق

با وجود تأکید فراوان آموزه‌های اسلامی به تقدم تزکیه بر تعلیم، امروزه یکی از موانع رشد اخلاق دانشجویی، توجه یک‌جانبه به علم و آموزش صرف است. در نظام آموزشی ما که از رویکرد دینی الگو می‌گیرد، پرورش جان آدمی، بر عهدهٔ استادان و مربیان است که بر رشد آگاهی و خردفزایی انسان کمر همت بسته‌اند. با این همه، تلقی‌های نادرستی وجود دارد که موجب شده نوعی غفلت و سطحی‌نگری دربارهٔ وظایف تربیتی استادان بروز و ظهور کند. برخی استادان گمان برده‌اند طرح دروس اخلاقی بر

عهده‌استادان دروس اخلاق و تربیت، و یا دروس متقارب و متجانس با آن است، و چنان‌که استاد اخلاق بحثی از ریاضی به میان نمی‌آورد، استاد ریاضی نیز نباید در این حوزه‌ها دخالت کند. علاوه بر آن، برخی استادان اخلاق نیز در حوزه نشر اخلاق، از حد روایتگری و گزاره‌پردازی فراتر نمی‌روند و تنها به خواندن چند آیه و روایت اخلاقی بسنده می‌کنند. در این صورت، اخلاق تنها جنبه‌ی تعلیمی می‌یابد و این در واقع همان نگرش تعلیم تهی از تربیت است (ثنایی، ۱۳۸۵).

در ارزش و اهمیت نقش تربیت و پرورش همین بس که خداوند در آیات بسیاری خود را رب و پروردگار موجودات می‌داند و در آیه ۱۲۹ سوره بقره تربیت و رشد انسان‌ها را وظیفه‌ی پیامبران و هدف بلند ایشان می‌شمارد. تزکیه را بسیاری از مفسران در آیه شریفه به معنای زدودن باطن از آلودگی‌های ظلم و شرک و رذایل اخلاقی دانسته‌اند (فضل‌الله، ۱۹۴۱ق، ج ۳، ص ۳۴؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۲؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۸؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۲۵۸).

به همین سبب است که امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند:

اگر نفوس تزکیه نشوند، تطهیر نشوند، اوصاف فاسد از آن بیرون نروند، علم اثر سوء در آنها می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۴۹۱)... آموزش تنها اثر ندارد. اگر جوان‌های ما در دانشگاه‌ها به تحصیل محض بپردازند گاهی وقت‌ها این تحصیل محض برای کشور مضر است (همان، ج ۹، ص ۷۴).

از جمله راهکارهای از بین بردن این مانع، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. توجه به خودپیرایی استاد، ۲. عطف توجه به طرح مسائل اخلاقی و تربیتی و تأکید علمی و نظری بر مباحث کلیدی اخلاق و تربیت، ۳. تبلور و تجلی عینی اخلاق در رفتار استادان (اگر استادان عملاً به اخلاق دینی آراسته شده باشند، دانشجویان مشتافانه پذیرای چنین الگویی بوده و تأثیرات استاد نیز ماندگار خواهد بود) (ثنایی، ۱۳۸۵).

۴-۴. تهاجم فرهنگی

گوش سپردن به تبلیغات دشمن و خوردن غذای ناسالم فکری، زودبآوری در برابر تبلیغات شیطانی، دوستی با شیطان و عناصر شیطانی و حضور در مجلس مفاسد اخلاقی، از موانع تکامل معنوی و اخلاقی و علمی هستند. امروزه جرثومه‌های استعمار فرهنگی، در دانشگاه‌های ما -که محیطی فرهنگی است- وارد شده‌اند تا جو دانشجویی را مسموم کنند و جریان تحصیلات تکمیلی عالی را از نیل به مقاصد اصیل بازدارند (سادات، ۱۳۶۸، ص ۳۶۲). هیچ راهی برای امریکا و ابرقدرت‌ها بهتر از این نیست که بدون جنگ و کشتار، ایمان را از دل‌های مردم بدزدند و بزدایند. آنان این کار را به وسیله

سخنرانی‌های علمی، کتاب‌های فلسفی، فیلم‌ها، نمایشنامه‌ها و چیزهایی از این قبیل به نام پیشرفت علم، ترقی فرهنگ و فلسفه‌های نوین انجام می‌دهند و هیچ راهی بهتر و موفق‌تر از این وجود ندارد. ایمان‌زدایی و ایجاد شک یکی از ابزارهای تهاجم فرهنگی است که در دانشگاه‌های ما به این ابزارها متوسل شده‌اند؛ مثلاً سخنرانی می‌شود که «انسانی که شک ندارد، جاهل است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۹۵-۹۶).

تهاجم فرهنگی در محیط دانشگاه، از راه‌های ویژه‌ای صورت می‌گیرد. برخی از این راه‌ها بدین قرارند:

۱. ایجاد دگرگونی در نظام فکری و اعتقادی؛

۲. القای نگرش‌های معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و افکار سیاسی و اجتماعی غربی

و بیرون راندن اندیشه‌های دینی از این عرصه‌ها و تبلیغ جدا بودن دین از این ساحت‌ها؛

۳. کم‌رنگ‌سازی ارزش‌های اصیل و پایدار دینی و تبلیغ نسبت و تاریخ‌مندی اصول ارزشی؛

۴. نفوذ در جنبش‌های مؤثر علمی و دانشجویی و کوشش برای ایجاد انحراف در مسیر آنان و کشاندن آنان به سوی حرکت‌های معارضه‌آمیز و سیاسی‌کاری به جای تلاش‌های انقلابی و اسلامی (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۸۲).

یکی از راه‌های مقابله با هجوم فرهنگی، هجوم فرهنگی بر ضد فرهنگ غرب است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّواكُمْ وَأَخْرَبِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال: ۶۰)؛ و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود- و جز آنها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد- را بترسانید.

در این آیه شریفه، مقابله با دشمنان و کفار به حکم فطرت بر جامعه اسلامی واجب شمرده شده تا در قبال کفار و دشمنان به قدر توانایی‌شان از تدارکات جنگی تهیه کنند؛ به آن مقدار که کفار به صورت بالفعل دارند و آنچه توانایی تهیه آن را دارند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۱).

پس بر هر دانشجوی متعهد و باایمان فرض است که در مقابله با تهاجم فرهنگی، از سه نوع جهاد استفاده کند:

۱. جهاد علمی و تلاش پیوسته برای شناخت هر چه بیشتر اسلام و آموزه‌های آن در عرصه‌های گوناگون و شناخت و درک درست مسائل سیاسی و اجتماعی؛

۲. جهاد عملی برای تقویت بنیان معنوی و ایمانی خویش از راه ارتباط پیوسته با خدا، قرآن و پیشوایان دین؛

۳. جهاد اجتماعی، یعنی کوشش برای گستراندن نور معنویت در محیط دانشگاه و تقویت بخشیدن آگاهی، شعور و احساس دینی دانشجویان (میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۸۳-۸۵).

بنابراین به دلیل هجوم گسترده غرب به فرهنگ و دانشگاه‌های ما، بر هر دانشجوی مسلمان فرض است که از اهداف شوم دشمنان آگاهی یابد و با بصیرت و آگاهی کافی در پی راهکارها و سازوکارهای دفاعی باشد.

۵. نتیجه‌گیری

قلمرو اثرگذاری اخلاق، بسیار گسترده و کم‌نظیر است. اخلاق در انسجام و اتحاد جامعه بشری، پیدایش و گسترش تمدن، ایجاد آرامش روانی و امنیت اجتماعی، کاهش جرایم، گسترش دین الهی، تولید دانش و تحقیقات علمی، مدیریت جوامع و پیروزی بر دشمن عالی‌ترین نقش را ایفا می‌کند. تردیدی نیست که اخلاق اسلامی، با تمام حساسیت و ظرافتی که دارد، پیش از همه باید در محیط‌های دانشجویی و در میان قشر آگاه و بیدار جامعه، رونق از دست رفته خود را بازیابد؛ زیرا گسترش علم و آگاهی در میان این قشر زمینه را برای دریافت ظرایف دقیق معنوی و اخلاقی اسلام فراهم آورده، و مسئولیت این قشر به جهت برخورداری از علم و آگاهی و موقعیت اجتماعی، در این جهت بسی عظیم است. حال با توجه به اینکه زدودن آثار سوء و هلاکت بار استعمار فرهنگی کار آسانی نیست، و برخلاف استعمار سیاسی، استعمار فرهنگی تا مدت بسیاری حضور خود را در جامعه استعمارزده حفظ می‌کند، باید در سایه تعلیم و تربیت صحیح و معرفی بینش اسلامی، تاروپود استعمار فرهنگی را از اذهان و اندیشه‌ها گسیخت. البته این کار، امری بس عظیم و در عین حال دشوار و حساس است و مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و بدل توجهی شایان است. بنابراین در عصر کنونی که فقر و فقدان معنویت، تا عمق جان آدمی رسوخ کرده است، درآمیختگی علم و ایمان و انتخاب این الگو در تعلیم و تربیت، می‌تواند گسست‌های ایجادشده را رفع کند.

منابع

- نهج البلاغه*، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، چ هفتم، قم، مشرق.
- صحیفه سجادیه*، ۱۳۸۶، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، اسوه.
- ابن ابی فراس، ورام، بی‌تا، *مجموعه ورام*، قم، المکتبه الفقیه.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن علی العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، ۱۴۰۹ق، *منیه المرید فی ادب المفید و المستفید*، بی‌جا، مکتبه اعلام اسلامی الطبعه.
- ابن مسکویه، بی‌تا، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، بیروت، دارالمکتبه الحیاة.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- برنجی، محمدرضا، ۱۳۶۰، *انتظار از دانشگاه*، تهران، بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی.
- ثنایی، حسین، ۱۳۸۵، «تحلیلی بر آسیب‌ها و راهکارهای رشد اخلاقی در دانشگاه»، *حوزه*، ش ۱۹۲، ص ۱۹-۲۵.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *اخلاق کاربردی*، چ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن)*، قم، اسراء.
- حجتی، محمداقبر، ۱۳۵۹، *آداب تعلیم و تربیت*، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین‌بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات.
- سادات، محمدعلی، ۱۳۶۸، *اخلاق اسلامی*، چ ششم، تهران، سمت.
- شبر، عبدالله و مهدی حائری تهرانی، ۱۳۶۹، *بنیادهای اخلاق اسلامی*، چ دوم، تهران، بنیاد فرهنگی امام مهدی .
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۴، *آیین زندگی (اخلاق کاربردی)*، چ ششم، قم، نشر معارف.
- شعیری، تاج‌الدین، ۱۳۶۳، *جامع الاخبار*، قم، رضی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمدبن محمدبن الحسن، ۱۴۱۶ق، *آداب المتعلمین*، شیراز، کتابخانه مدرسه علمیه امام عصر .
- عاملی، شیخ حر، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- عزیزی تهرانی، علی‌اصغر، ۱۳۷۸، *اخلاق در نگاه علامه*، قم، دارالصادقین.
- غیائی کرمانی، سیدمحمدرضا، ۱۳۷۵، *حکمت عملی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دارالملاک الطباعة و النشر.
- قراملکی، احدفرامرزی، ۱۳۸۷، *ترویج اخلاق حرفه‌ای در دانشگاه*، قم، همایش بین‌المللی اخلاق اسلامی.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- کاشانی، محسن، ۱۴۱۵ق، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، جامعه مدرسین.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *تهاجم فرهنگی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *بیست گفتار*، چ هفتم، تهران، صدرا.

—، ۱۳۷۸، *فلسفه اخلاق*، چ بیست و یکم، تهران، صدرا.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۶، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه نشر امام خمینی علیه السلام.

—، ۱۳۷۸، *جهاد اکبر یا مبارزه با نفس*، چ هشتم، تهران، مؤسسه نشر امام خمینی علیه السلام.

میرزایی، نجفعلی، ۱۳۸۳، *اخلاق دانشجویی در اسلام*، چ دوم، اردبیل، باغ رضوان.

نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ق، *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامیة.

نراقی، احمد، ۱۳۸۶، *معراج السادة*، چ ششم، تهران، پیام آزادی.

نوری، حسین بن محمدتقی نوری، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

نوری، ربابه، ۱۳۸۹، *خانواده و دانشجو*، تهران، مرکز مشاوره دانشگاه تهران.